

## تاثیر رویکرد مذهبی و گرایش مزدیسنايي شاهان هخامنشي بر عملکرد آنان

نسرین اصلانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

### چکیده

دین مزدیسنايي، دین حاضر در سه دوره باستانی ایران است و از این رو آموزه های آن کیش بر سراسر ایران تاثیرگذار بوده است. از سوی دیگر رویکرد مذهبی پادشاهان هر دوره در نفوذ، گسترش و قوت و ضعف آن و نفوذ دین مردان بی تاثیر نبوده است. ازین رو باید نقش و عملکرد دین مزدیسنايي و رویکرد پادشاهان به آن در هر دوره مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی و بر پایه مطالعات اسنادی- کتابخانه‌ای انجام شده است و هدف از آن مطالعه عملکرد دین زردشت در دوره هخامنشیان و تحلیل رویکرد پادشاهان به این دین و تاثیر آن بر جامعه هخامنشی است. و در پایان به این نتیجه خواهد رسید که پادشاهان هخامنشی نه تنها به دین زردشت بلکه به تمام دین ها و کیش‌های موجود در قلمرو خود با دید تسامح و احترام می‌نگریستند و مردم در تمام متصرفات آن‌ها آزادانه اعمال مذهبی خود را برگزار می‌نمودند. تشابهات متون اوستا با کتیبه ها و حضور نام اهورامزدا در سنگ نوشته‌ها بیانگر آن است که پادشاهان هخامنشی با آموزه های زردشت آشنایی کامل داشته‌اند اما کاملاً آگاهانه از گسترش و حکومتی شدن آیین مزدیسنايي و در نهایت رواج تک مذهبی، جلوگیری می‌نمودند. پرستشگاه‌ها، آیین خاکسپاری، حضور موازی دیگر آیین‌ها و رفتار با مغان همه نشان از آزاد اندیشی مذهبی و زردشتی نبودن پادشاهان و جامعه هخامنشی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** آیین زردشت، پادشاهان هخامنشی، رویکرد مذهبی، جامعه.

<sup>۱</sup> دکترای فرهنگ و زبان های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. nasrin\_aslaani@yahoo.com

## مقدمه

دانسته‌های ما درباره مذهب یا مذاهب ایرانی در نیمه اول سده ششم پیش از میلاد بسیار ناچیز است تنها منابع مکتوب قابل دسترس، جدا از کتیبه‌های داریوش و جانشینان او، بخش‌های مختلف کتاب اوستاست که در آن از نزدیکی و ارتباط ممتاز زردشت با اهورامزدا سخن به میان می‌آید و می‌توان با استفاده از این متن آنچه را که به نام مزدائیسیم شناخته می‌شود در مرحله پیش از زمان هخامنشی آن بازسازی کرد (بریان، ۱۳۷۷: ۲۳۳) و تاثیر پذیری شاهان هخامنشی را از این متون مورد بررسی قرار داد.<sup>۱</sup>

دین مزدیسنايي دين حكومتی سه شاهنشاهی قدرتمند ایرانی بود که یکی پس از دیگری پدیدار آمدند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۹). زردشت اهورامزدا را مظهر نور و پاکی و آفریدگار نیکی‌ها و اهریمن را مظهر بدی و آفریننده بدی‌ها و زشتی‌ها می‌داند. آیین زردشت دین مردم محتاط کشاورز و دامدار و به ویژه دین سازگار با ایرانی‌ها بود (لوکاس، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۳۳). او بر پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک تاکید می‌ورزد و داوری درباره آدمی را به روز واپسین واگذار می‌نماید. زردشت هرگز از ثنویت مطلق که در آن، دو روان مستقل از هم وجود داشته‌اند سخنی نگفته بلکه اهورامزدا را خالق همه چیز دانسته‌است. در زمان هخامنشیان سه مذهب زردشتی، بودایی و یهودی در جهان وجود داشت که هر کدام اصول خاصی را برای اصلاح جامعه تعلیم داده‌اند که شبیه آن را در مذاهب دیگر نمی‌توان یافت. مذهب بودا بر اصل ریاضت و گوشه‌نشینی تاکید دارد و مذهب یهود دارای ارتباط شدیدی بین نژاد، ملیت و دین است. مذهب زردشت معتقد است خوشبختی از آن کسی است که در کار و کوشش است (جهانیان، ۱۳۴۹: ۱۵).

در میان سنگ نوشته‌های شاهان هخامنشی، نوشته‌ای نمی‌توان یافت که آنان پیوند کلی خود را با یک آیین یا دینی خاص نشان دهند جز آنکه از اهورامزدا نام برده اند؛ لذا تنها کاری که می‌توان کرد این است که ایدئولوژی شاهان هخامنشی را از متن کتیبه‌های آنان برکشیم و با عقاید زردشتی مقایسه نماییم. اگر به طور دقیق در اعمال مذهبی که کمابیش در الواح و استحکامات تخت جمشید و روایت‌های هرودوت است؛ دقت کنیم خواهیم دید که مواردی چون ضدیت هخامنشیان با دروغ، آشوب آفرینی و پرستش خدایان دروغین می‌تواند تداعی گر همان اصل دو انگاری باشد که در مفهوم گسترده‌تر، اشیه را در برابر دروغ قرار می‌دهد (الن، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

بر سر اینکه نخستین پادشاهان بزرگ پارسی، متأثر از دین مزدیسنايي بوده‌اند یا نه توافقی وجود ندارد. اگرچه در منشور کوروش او را منصوب به خدایان بابلی می‌دانند و این متن در تقابل کامل با کتیبه‌های دیگر پادشاهان هخامنشی قرار می‌گیرد؛ اما آشکار آن است که ایشان نامی از زردشت در کتیبه‌های خود نمی‌برند و تنها برتری مطلق اهورامزدا را باور داشته‌اند و جز این مورد همه چیز در حد فرض و گمان است. آن‌ها معمولاً از مذاهب اتباع خود پشتیبانی می‌کردند و نمونه‌های این سیاست را در بابل، ایلام، مصر، اورشلیم سارد و کرانه‌های یونان دیده‌ایم (کوک، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

### هدف پژوهش:

هدف از این پژوهش مطالعه عملکرد دین زردشت در دوره هخامنشیان و تحلیل رویکرد پادشاهان به این دین و تأثیر آن بر جامعه هخامنشی است. این پژوهش در پی تأیید این دو فرضیه است که: پادشاهان هخامنشی به طور کامل با آموزه‌های زردشت آشنایی داشته‌اند اما کاملاً آگاهانه از رواج و حکومتی شدن دین و تأثیر مستقیم آن بر عملکرد فرمانروایی خود جلوگیری می‌کردند. رویکرد اعتقادی پادشاهان و دربار هخامنشی تأثیر مستقیم بر آزاد اندیشی جامعه و گرایشات مذهبی داشته است.

### پیشینه پژوهش:

تا کنون پژوهش‌هایی در حوزه رویکرد مذهبی هخامنشیان صورت گرفته است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: حضرتی یامچی ← ۱۳۷۶ مقاله‌ای با عنوان «مذهب و سیاست مذهبی هخامنشیان» را در فصلنامه کیهان اندیشه به چاپ رسانده است. رسولی ← ۱۳۹۶ نیز مقاله‌ای با عنوان «اعتقادات هخامنشیان بر اساس سنگ نبشته‌ها» در دوفصلنامه علمی تاریخ ایران منتشر کرده است. قائم مقامی ← ۱۳۸۹ مقاله «بررسی سیاست دینی هخامنشیان بر اساس کتیبه‌ها» را در فصلنامه پژوهش‌های تاریخی به چاپ رسانده است.

و انصاری ← ۱۴۰۲ با مقاله «دین کوروش هخامنشی، با تحلیل داده های تاریخی و اسطوره شناختی» در فصلنامه تاریخ، مذهب کوروش بزرگ را مورد مطالعه قرار داده است. در پژوهش های یادشده تنها منبع مورد مطالعه، کتیبه های شاهان هخامنشی بوده است که گرایشات مزدیسنايي آنان را بر اساس کتیبه ها بررسی نموده است؛ اما پژوهش حاضر می کوشد علاوه بر مطالعه تمام کتیبه های بازمانده از کوروش بزرگ تا اردشیر سوم، نشانه های مشترک میان اوستا و کتیبه های هخامنشی را بررسی نموده و با تحلیل عملکرد ایشان در پرستشگاه ها و آیین خاکسپاری، برخورد آنان با مغ ها، رویکرد مذهبی پادشاهان هخامنشی و گرایشات مزدیسنايي آنان را مطالعه نماید.

## بحث و بررسی

### کلیاتی در مورد دین هخامنشیان

در آغاز دوران هخامنشیان دستگاه دینی سازمان یافته ای با عقاید ثابت نبود و نوع عقاید مردم را به دشواری می توان در تاریخ روشن کرد. در بابل و جاهای دیگر مدارک فراوانی از تساهل و مدارای دینی کوروش دیده می شود. «از منابع فراوان چنین پیداست که مذاهب چند خدایی در ایران آن روز وجود داشت و بدون شک ستایش آتش نیز نقش مهمی در آیین های دینی ایفا می کرد. باستان شناسان بعد از کاوش های بسیار در نزدیکی همدان به این نتیجه رسیدند که در زمان هخامنشیان آتشکده های زیادی در ایران وجود داشته است (گرشویچ، ۱۳۸۵: ۲۷۴).

اسناد بازمانده درباره اعتقادات و مراسم مذهبی پارس در دوران کوروش و کمبوجیه فوق العاده اندک و متناقض است. از دید گزنون این خدایان پارس هستند که مدام مورد ستایش قرار گرفته اند و از خدای واحدی سخن به میان نیامده است. از زمان کوروش تا به امروز نیز هیچ سند خاصی به دست نیامده که ثابت کند موسس سلسله هخامنشی پیرو چه آیینی بوده است. هرچند آشکار است او نیز به تمامی خدایان کهن آریایی از جمله میترا اعتقاد داشته است.

سرشت سیاسی و شاید مذهبی کوروش در منشور وی نهفته است. جایی که او دست به احیای معبد بل مردوک می زند. کوروش در اسناد به خدای بزرگ بابلیان علاقه نشان داده است و بندهای ۱۲ تا ۱۹ منشور که در معبد مردوک به دست آمده به این امر اشاره آشکار دارد:

مردوک بر همه سرزمین‌ها نظر افکند و آگاه شد شاهزاده ای نیکو آنگونه که اراده‌اش بود یافت. دستش را گرفت نام کوروش شاه انشان را به زبان آورد .... مردم بابل در برابرش زانو زدند .... بر پاهایش بوسه زدند و سلطنتش را جشن گرفتند.<sup>۱</sup>

برخی چنین داوری کرده‌اند که تاکید و اصراری که داریوش بر روی برتری و تقدم اهورامزدا بر همه خدایان دیگر (بغ‌ها) داشته است نشان می‌دهد که سنت‌های کوروش و پرستش میترا را ترک کرده است. فرضیه دیگر درست بر ضد این است و کوروش را پیرو متعصب و وفادار آیین زردشتی می‌داند بر اساس این فرض باید تاکید کرد که نه تنها انفصالی میان کوروش و داریوش وجود نداشته - است بلکه در سلسله هخامنشیان یک مداومت بزرگ زردشتی (مزدایی) برقرار بوده است (بریان، ۱۳۷۷: ۲۳۴) و اعمالی چون احیای معبد بل مردوک توسط کوروش و احیای پرستشگاه ال خرقة توسط داریوش و به پیروی از کوروش برای این بود که شاه یا گروه‌های قومی خاص و شهرنشینان و اجتماع دینی خاصی را در جایگاه مثبت و شایسته خود قرار دهند. باید گفت آسان‌گیری و مدارای مذهبی، سیاست دوره هخامنشیان بود. داریوش و دیگر پادشاهان هخامنشی نه تنها با مذاهب اتباع غیرایرانی خود مدارا می‌کردند بلکه از هرگونه نیکی درباره آن‌ها نیز دریغ نداشتند مگر زمانی که این مدارا در تضاد با سایر ملاحظات سیاسی قرار می‌گرفت (آملی کورت، ۱۳۸۸: ۵۵).

### بررسی دین هخامنشیان بر اساس کتیبه‌ها

سنگ نوشته‌ها، موثق‌ترین و معتبرترین اسناد برای پی بردن به عقاید هخامنشیان محسوب می‌شوند. پرستش اهورامزدا و تسلیم خواست او بودن، رعایت هنجارهای اخلاقی مانند راستی و احترام به قانون و پرهیز از دروغ سرلوحه کتیبه‌های شاهان هخامنشی است. در میان سنگ نبشته‌های شاهان هخامنشی، نوشته‌ای نمی‌توان یافت که آنان پیوند کلی خود را با یک آیین دینی خاص نشان دهند؛ جز آن که از اهورامزدا نام برده اند. نوشته‌های حک شده بر روی آن‌ها خواست، اراده و حضور اهورامزدا را در تمام امور شاهنشاهی و کشورداری روایت می‌کند:

شاه ارشام در بند دوم کتیبه خود (ASH) می‌گوید: اهورا مزدا خدای بزرگ، بزرگترین خدایان، مرا شاه کرد. او سرزمین پارس دارنده مردم خوب (و) دارنده اسبان خوب را به من ارزانی داشت. به خواست

<sup>۱</sup> رک - ارفعی، ۱۳۸۹: ۴۶ - ۴۸

اهورامزدا این سرزمین را دارم. مرا اهورامزدا بیاید. (نیز) خاندان مرا و این سرزمین را که من دارم، او بیاید. (کنت، ۱۳۷۹: ۳۹۲)

شاید بتوان کوروش را هم تحت تاثیر آموزه‌های زردشت دانست و چه بسا برداشت کوروش از بخشایش و دادگری نیز از همین اعتقادات سرچشمه گرفته باشد. با توجه به منشور کوروش و چگونگی فتح بابل و مقایسه آن با فاتحان پیشین باید گفت که کوروش سرافرازی خود را در آزادی و شادی مردم می‌داند و با این اعلامیه که روشنگر رفتار انسانی وی است؛ آزادی حقوق و عقیده را برای نخستین بار در جهان پایه گذاری کرده است. در اینجا است که ایمان و عقیده باطنی این شاهنشاه بزرگ آشکار می‌شود که به طور حتم و یقین کوروش از دستورهای پیامبر باستانی الهام می‌گرفته است (جهانیان، ۱۳۴۹: ۲۰). اما در منشور او هیچ نامی از اهورامزدا و خواست او نیامده است و در بند ۲۰ تا ۲۲ آن که مانند دیگر کتیبه های هخامنشیان، کوروش به معرفی خود و خاندانش می‌پردازد بیان می‌دارد که پادشاهی او را خداوند (مردوک) دوست می‌دارد (ارفعی، ۱۳۸۹: ۴۸).

داریوش در سنگ نوشته‌های خود آشکارا می‌گوید که پیرو اهورامزداست و پیروزی های خود را مرهون یاری اهورامزدا می‌داند. او در کتیبه شوش (DSs) می‌گوید: خدای بزرگ اهورامزداست که برتری را در این زمین برقرار می‌کند.... اهورامزدا مرا و آنچه را که به وسیله من کرده شده بیاید (کنت، ۱۳۷۹: ۴۷۳). در بند پنجم از نخستین ستون کتیبه بیستون می‌گوید: «به خواست اهورامزدا من شاه هستم، اهورامزدا شهریاری را به من ارزانی داشت» (کنت، ۱۳۷۹: ۴۰۲) و یا در بند ۳ کتیبه شوش (DSf) می‌گوید: «من اهورامزدا را ستایش کردم اهورا مزدا مرا یاری رساند» (کنت، ۱۳۷۹: ۴۶۶).

داریوش خود را تحت عنایت خاص اهورامزدا می‌دانست و در کتیبه‌ای بر آجر پخته شوش (DSK) می‌گوید اهورامزدا از آن من است و من از آن اهورا مزدا (کوک، ۱۳۸۳: ۲۶۲). اگر مجموعاً به آنچه داریوش در سنگ نوشته‌های گوناگون خویش مانند بیستون، نقش رستم، پرسپولیس و شوش گفته است بنگریم اهورا مزدا خدای بزرگ است، بزرگترین ایزدان است که زمین و آسمان را بر فراز آن آفریده است، انسان و نیک بختی را برای انسان آفریده، داریوش را آفریده و پادشاهی را به او عطا فرموده است... باشد که عنایت اهورامزدا شامل حال خانه و سرزمین آنان شود

<sup>۱</sup> واژه EN=bēl به معنی مطلق «خداوند» است که در این زمان در بابل تنها برای خداوند مردوک به کار برده می‌شده است (ارفعی، ۱۳۸۹: ۵۵).

باشد که اهورامزدا این سرزمین را از خشکسالی و دروغ حفظ کند. در این کتیبه‌ها داریوش همه کامیابی‌های خود را از یاری و پشتیبانی اهورامزدا می‌داند.

دیگر پادشاهان هخامنشی نیز به پیروی از داریوش، خود را پیرو اهورامزدا می‌دانند و در کتیبه‌ها این مهم را بیان می‌دارند: خشایارشا در کتیبه پرسپولیس (XPh) می‌گوید: به خواست اهورامزدا من آن کشور (شورشی) را شکست دادم؛ به خواست اهورامزدا من آن دیوکه را نابود کردم و هر کاری که بد انجام می‌شد آن را نیک گردانیدم؛ اهورامزدا مرا یاری رساند تا کار را تکمیل کردم (کنت، ۱۳۷۹: ۴۸۹).

اردشیر دوم در کتیبه خود در همدان (A2Hc) می‌گوید: به خواست اهورامزدا من شاه در این سرزمین بزرگ دور و گسترده هستم اهورامزدا شهریار را به من ارزانی داشت و خاندان مرا بیاید (کنت، ۱۳۷۹: ۵۰۲).

به طور کل و براساس سطرهای به جا مانده از کتیبه‌ها، در مذهب هخامنشیان مبانی اساسی وجود دارد و با وجود آنکه اسم انگره مینو و نام دیوان در آن‌ها مذکور نیست؛ جنبه ثنویت آیین زردشتی در آن‌ها آشکارا نمایان است و جدایی و تضاد میان داد (یا راستی) و دروغ در کتیبه‌ها به وضوح بیان می‌شود. عامل شر و دشمنی کیش بهی در کتیبه‌های هخامنشی به نام دروغ خوانده شده و در امور کشورداری برای دروغگو مجازات بسیاری در نظر گرفته شده است.

این نکته به نحوی ضمنی در اندیشه داریوش وجود دارد که در پیکار فراگیر و جهانی میان نیکی و بدی اهورامزدا پشتیبان و نگهبان داد و راستی است و داریوش به یاری او بر دروغ پیروز شده است. این اهورامزدا بوده که شورشیان رابه دست او مغلوب کرده است.

داریوش در بند سوم از کتیبه پرسپولیس (DPd) می‌گوید: ...این کشور را اهورامزدا از دشمن (متجاوز)، از قحطسالی، از دروغ بیاید (کنت، ۱۳۷۹: ۴۴۶) و در بند ۵۵ ستون چهارم کتیبه بیستون (DBIV) بیان می‌دارد: تو که از این پس شاه خواهی شد خود را از دروغ به شدت بپای؛

<sup>۱</sup> و نیز DBI: بند ۶، ۱۲-۱۷؛ DNb: بند ۸، ۱۱-۵؛ DSk: بند ۲، ۳-۵؛ D2Sb: بند ۲، ۳-۴؛ XPh: بند ۱۵-۳، ۱۷ و ...

مردی که دروغزن باشد، او را خوب مجازات کن اگر این گونه بیندیشی کشور من در امان باشد<sup>۱</sup> (کنت، ۱۳۷۹: ۴۳۴).

داریوش گاه به بغان(خدایان)دیگر نیز اشاره می کند که او را یاری کرده اند و بر کیان پادشاهی پارس نگاهبانند چون او دشمن آنان نبوده است؛ اما بی گمان یقین دارد که اهورامزدا نسبت به دیگر خدایان پایه ای برتر داشت و شاه خدایان به شمار می رفت. «در متن اکدی داریوش در همدان گفته شده است که اهورا مزدا از هر خدای دیگری بزرگتر است» (داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۱۶) و در بند دوم کتیبه پرسپولیس (DPh) می گوید: آن را(پیروزی های من را) اهورامزدا ، بزرگترین بغان بر من ارزانی داشت (کنت، ۱۳۷۹: ۴۴۸).

در بند سوم کتیبه داریوش در پرسپولیس(Dpd) اهورامزدا با خدایان دیگر ظاهر می شود: داریوش شاه گوید اهورامزدا با بغان مرا یاری کند... باشد که این موهبت را اهورامزدا با بغان خاندان شاهی به من بدهد<sup>۲</sup> (کنت، ۱۳۷۹: ۴۴۶).

اما داریوش و جانشینانش نقشی برای خدایان دیگر قائل نبودند و تنها از آن ها با واژه بغان دیگرنام می بردند. برای مثال خشایارشا در بند سوم کتیبه پرسپولیس (XPC) می گوید: اهورامزدا با بغان مرا بپاید. داریوش دوم در کتیبه شوش(D2Sa) می گوید: داریوش شاه را اهورامزدا با بغان دیگر بپاید. اما گویا اردشیر دوم و سوم، خدایان دیگر را نیز به رسمیت می شناختند و از آن ها در کتیبه های خود نام برده اند. اردشیر دوم در کتیبه خود در همدان(A2Hb) می گوید مهر مرا بپاید و در کتیبه شوش(A2Sd) بیان می دارد: اهورامزدا، ناهید و مهر مرا و آنچه من ساختم از هر بلایی بپایند(کنت، ۱۳۷۹: ۵۰۰). اردشیر سوم نیز در بند چهارم کتیبه پرسپولیس(A3Pa) می گوید اهورامزدا و مهر بغ مرا و این کشور را بپایند (کنت، ۱۳۷۹: ۵۰۵).

از میان شاهان هخامنشی، خشایارشا سخت گیری دینی بیشتری داشت و سنگ نوشته دیو او(XPh) که طولانی ترین و اصیل ترین کتیبه خشایارشا به شمار می آید گواهی بر این مطلب است و می تواند نمایانگر زردستی بودن و یا تعصب دینی وی باشد چرا که در این کتیبه می گوید «در میان

<sup>۱</sup> و نیز همان، بند ۶۴

<sup>۲</sup> و نیز DNa: ۶-۵۲-۴۹

این کشورهای شاهنشاهی که شورش کرده بودند جایی بود که قبلاً دیوها پرستش می‌شدند پس از آن به خواست اهورامزدا من معبد دیوها را خراب کردم و اعلام نمودم دیوها پرستش نخواهند شد. کتیبه‌های دیگر خشایارشا تقلیدی هستند از کتیبه‌های پدرش و علت استفاده مجدد خشایارشا عیناً از کلمات پدر تأکید بر این احساس کلی است که هیچ گونه نوآوری توسط او در مسائل مذهبی انجام نشده است و اصلاً احتمال چنین کاری وجود ندارد پس رشته تداوم به خود داریوش باز می‌گردد. نکته مهمی که در این سنگ نوشته‌ها به چشم می‌خورد ایمان قاطع پادشاهان هخامنشی به آفریدگار بی همتا، اهورامزداست اما هیچ عبارتی را نمی‌توان یافت که بیانگر پیوند آنان با یک آیین یا دینی خاص باشد و می‌توان گفت احتمالاً دربار ایران در این دوره به دین زردشت که خود آمیزه‌ای از آموزش‌های شخصی پیامبر و اعتقادات و آیین‌های چندخدایی کهن بود باور داشت اما برخلاف زردشتیان، ایشان معتقد به خدایان متعدد بودند و سه ایزد اهورامزدا، ناهید و مهر را که ایزدان اصلی اوستا هستند می‌پرستیدند گر چه اهورامزدا خدای زردشت در نزد آنان از سایر خدایان محترم تر و مقدس تر بود.

### آیین مزدیسنايي و تأثیر آن بر عملکرد پادشاهان هخامنشی

شواهدی که به نوعی راست کیشی هخامنشیان را در انجام آیین زردشت نمودار سازد نایاب است. تنها از صافی دوره ساسانی که زردشت به کیش رسمی بدل می‌شود می‌توان به دیرینگی تصاویر و نمادگانی پی برد که تأثیر عصر هخامنشی را باز می‌نمایند برخی از کاهنان دوره هخامنشی شاید باورهایی شبیه کیش زردشت داشته‌اند اما به نظر می‌رسد که بافت دینی دربار بر پایه سنت گسترده و کهن هندو ایرانی بوده همان سنتی که زردشت از دل آن برخاسته بود. بیشتر شواهدی که از دین زردشت در دست داریم از جمله جشن های رسمی، مناسک و همچنین سنگ نوشته ها دور از آن است که پایبندی خاندان هخامنشی را به یک آیین یا کیش واحد نشان دهد (الن، ۱۳۸۸: ۲۳۶). حرمت نهادن به زندگانی و عقاید و قوانین خود و دیگران و رعایت هنجارهای اخلاقی مانند راستی و احترام به قانون و پرهیز از دروغ و پرستش اهورامزدا و تسلیم خواست او بودن که سرلوحه کتیبه‌های شاهان هخامنشی است؛ مباحث دینی هخامنشیان را تشکیل می‌دهد.

<sup>۱</sup> ایزدان شرور که زبان رسان به جهانیان و آدمیان بودند و توسط زرتشت محکوم و مطرود شده بودند.

دو بنی برابر نهادن راستی و دروغ در مقابل با یکدیگر که با قوت توسط داریوش بارها تکرار می شود در واقع تقابل میان راستی و حقیقت و دادگری از سویی و دروغ و فریب و پلیدی از سوی دیگر است. با این حال عده ای به فقدان نام های اهریمن یا انگره مینو و زردشت اشاره کرده اند که این مهم می تواند به دلیل الگو پذیری کتیبه های فارسی باستان از کتیبه های بابلی، آشوری و اکدی باشد. چون آنان نیز شایسته می دانستند که شاه به خدای اصلی خود ببالد، از دادگری خود سخن بگوید و پلیدی های شورشیان و دشمنان خود را نکوهش کند. پس ظاهراً شاهان ایران اندیشه های زردشتی خاص خود را در آن قالب ها ریخته و بیان کرده اند.

همچنین فرهنگ اکدی نه پیامبری داشت نه موسس دینی و نه اهریمن که سرچشمه همه پلیدی ها باشد و کاتبان کتیبه های شاهی ایران در این الگوپذیری گویا مناسب نمی دیده اند ابتکاری به خرج دهند پس این سنت در مورد زردشت نیز به کار گرفته شد و نامش در هیچ کتیبه ای چه سلطنتی و چه حتی روحانی مانند دوره ساسانیان ذکر نشد. آموزه های مهم زردشتی در مورد هفت گانه ها یعنی اهورامزدا همراه با شش امشاسپند نیز بیان نشده است گرچه اشاره هایی به آن ها در بالای مقبره داریوش و جانشینانش به چشم می خورد.

داریوش درباره یکتا بودن آفریدگار و مطلق بودن قدرت او همان شور و حرارت زردشت را دارد. خدای او همان خدای زردشت یعنی اهورامزداست و همه چیز را از او می داند. داریوش معتقد بود که توانسته است با سرکوب دروغ از خود شاه بزرگی بسازد که همتای زمینی و الگوی کامل شهریارای آسمانی و ایزدی اهورامزداست و بدین سان قدرت فرمانروایی خود بر زمین را توجیه کند (کوک، ۱۳۸۳: ۲۷۵) او مانند زردشت دشمن را دروغ می نامید و می توانیم بگوییم هر دو انتظار داشتند که اهورامزدا پادشاه آنان را در این جهان و آن جهان با دادگری بدهد و هر دو می پنداشتند که رابطه شخصی منحصر به فردی با خداوند دارند بنابراین عجیب می نماید اگر تصور کنیم که داریوش با آموزش ها و کیش زردشت آشنا نبوده است (کوک، ۱۳۸۳: ۲۷۵) اما این بدان معنا نیست که شاه واقع بین و اهل عملی چون او خود را درگیر و متعهد به نهضتی دینی که در اوستا می بینیم کرده باشد (کوک، ۱۳۸۳: ۲۷۵) و فقدان نام های ملهم از کیش زردشت در الواح تخت جمشید خود بیانگر این موضوع است.

داریوش از خدایان دروغین (دیوان) سخنی نمی گوید اما پسرش خشایارشا در کتیبه دیو (XPh) از آن ها نام می برد. او اصطلاحات گاهانی زردشت مانند ارت ون (artawan) را زیاد به کار می برد

برخی پژوهندگان عقیده دارند که دربار هخامنشی در ۴۴۱ یا ۴۸۱ پیش از میلاد تقویم اصلاح شده زردشتی را پذیرفته است اما این نظریه فرضی بوده و اعتراض‌هایی را برانگیخته است (کوک، ۱۳۸۳: ۲۷۶). از سویی دیگر وجود آبان یشت ادر اوستا و اشاره به نام ایزد ناهید(آناهیتا) در کتیبه‌های اردشیر دوم و سوم و فرضیه فوق را تأیید می‌نماید.

برخی نام‌های پادشاهان هخامنشی نیز نشان از آشنایی آنان با آیین زردشت دارد و چنین به نظر می‌رسد که این نام‌گذاری‌ها آگاهانه بوده است:

- از پایان سده هفتم قبل از میلاد وجود نام‌های سنت زردشتی در دودمان هخامنشی مورد تأیید قرار گرفته است مثلاً آرشام، پادشاه انشان که اوج شکوفایی او احتمالاً در ۶۰۰ ق.م بوده است نام یکی از پسرانش را ویشتاسب(گشتاسب) گذاشت که نام شاه حامی زردشت بوده است.
- کوروش بزرگ نام بزرگترین دخترش را آتوسا نهاد که نام ملکه و همسر کی ویشتاسب بوده است. از آن پس این نام در خاندان هخامنشی تکرار می‌شود.
- ویشتاسب دوم هخامنشی نیز نام یکی از پسران خود را پیستونس نهاده که گفته اند اوستایی این نام پشوتن شاهنامه بوده است.

### نشانه‌های مشترک در آموزه‌های زردشت و کتیبه‌های شاهان هخامنشی:

وجود محتوای مشترک در کتیبه‌های شاهان هخامنشی و سروده‌های زردشت می‌تواند به سه دلیل رخ داده باشد:

- نخست اینکه پادشاهان هخامنشی با آموزه‌های زردشت آشنایی کامل داشته‌اند و آن را در عملکرد خود به اجرا در آورده و در کتیبه‌ها بیان کرده‌اند؛ مانند نیایش اهورامزدا و احترام به خواست او. چنانچه در بند ششم از یسن ۵۱ آمده است: او (اهورامزدا) از شهریاری خود آنچه که از نیک، نیک تر است به آن کسی می‌دهد که خواست او را برآورده سازد و آنچه از بد بدتر است در پایان گردش گیتی به آن کسی [می‌دهد] که خواست او را انجام ندهد.

<sup>۱</sup> این یشت در توصیف ایزد آناهیتا و خویشکاری او سروده شده است.

<sup>۲</sup> برای ترجمه متون گاهان، نگارنده از ترجمه‌های Monna و Insler ترجمه واژه‌ها بر طبق واژه نامه Kellens و Monna بهره گرفته است.

ازین رو پادشاهان در آغاز اغلب بندهای کتیبه‌های خود، واژه به خواست اهورامزدا... را به کار می‌برند: داریوش در کتیبه شوش (DSj) می‌گوید: «هر آنچه من کردم، نبود مگر آنچه خواست اهورامزدا بود من همان کردم، اهورا مزدا مرا دوست بود...» (کنت ۱۳۷۹، ۴۶۹). و نیز در بند ۷۲ ستون پنجم کتیبه بیستون می‌گوید: من اهورامزدا را می‌پرستیدم؛ به خواست اهورامزدا، آن گونه که مرا کام بود، همان گونه با آنان (ایلامیان بی ایمان) کردم (کنت، ۱۳۷۹: ۴۳۹).

تشابهاتی که در مورد نیایش اهورامزدا در هر دو متن دیده می‌شود حاکی از آن است که زردشت مردمان را برای زندگی بهتر دعوت به پرستش و ستایش اهورامزدا می‌کند و پادشاهان هخامنشی نیز علاوه بر اینکه تمام کامیابی‌های خود را به خواست و لطف اهورا مزدا می‌دانند؛ بدین وسیله همگان را برای زندگی بهتر، تلویحا به پرستش او دعوت می‌نمایند.

در بند نخست از یسن سی‌ام آمده است: اکنون ای آیندگان آن‌ها را بیان خواهیم کرد که به یاد سپردنی هستند حتی برای آنکه می‌دانند؛ ستایش‌ها را برای اهورا و نیایش‌های اندیشه نیک را؛ ای نیک آموختگان و برای راستی آن خوشی که باید از طریق روشنی‌ها دیده شود.<sup>۱</sup>

در بند دوم کتیبه آرشام آمده است: اهورامزدا خدای بزرگ، بزرگترین خدایان مرا شاه کرد... مرا اهورامزدا پیاید. (نیز) خاندان مرا و این سرزمین را که من دارم، او پیاید (کنت، ۱۳۷۹: ۳۹۲). و داریوش در بند ۷۳ ستون پنجم کتیبه بیستون می‌گوید: آنکه اهورامزدا را بپرستد رحمت الهی با او باشد چه زنده چه مرده (کنت، ۱۳۷۹: ۴۳۹).

از سوی دیگر تفاوت آشکاری که میان اوستا و کتیبه‌ها به چشم می‌خورد اختلاف اصطلاحات مذهبی میان آن دو است که فرضیه زردشتی نبودن شاهان هخامنشی را تایید می‌کند. در کتیبه‌ها خداوند به نام *baga* و در اوستا به نام *atazay* نامیده می‌شود:

در بند نخست کتیبه پرسپولیس، داریوش اهورامزدا را بزرگ‌ترین بغان می‌نامد: اهورامزدای بزرگ، بزرگ‌ترین بغان، او شهریاری را به من ارزانی داشت (کنت، ۱۳۷۹: ۴۴۶)

و در هات چهارده یسن‌ها آمده است: در این زوهر و برسم برای ستودن همه ایزدان پاک، خود را آماده می‌کنم.

- دوم آن که رویکرد اخلاقی پادشاهان هخامنشی که بازتاب آن در کتیبه‌ها مشاهده می‌شود، برگرفته از دادگری و بخشندگی (اخلاق عملی) آنان است که کوروش بزرگ سرآمد آن بود و ارتباطی

<sup>۱</sup> همچنین: یسن ۳۳ بند ۲؛ یسن ۴۱ بند ۱؛ یسن ۳۵ بند ۵.

با آموزه های زردشت ندارد و از آنجا که خصایل نیک انسانی مانند دعوت به راستی، پرهیز از دروغ و ستمکاری برگرفته از فطرت پاک انسان‌هاست و پیامبران نیز خویشکاری جز متعالی نمودن این ویژگی‌ها ندارند پس به صورت ناخواسته و کاملاً فطری تشابهاتی در تعالیم زردشت و کتیبه های هخامنشی پدیدار شده است:

در دعای اشم وهو(یسن ۲۷ بند ۱۴) آمده است: راستی بهترین نیکی است... و بهروزی از آن کسی است که درست کردار و خواستار بهترین اشته است. و در بند ۱۱ یسن ۷۲ بیان می‌دارد: راه یکی (است) که (راه) راستی(است). همه (راه های) دیگر بیراهه‌اند (بیراهه‌ای که) به نابودی کامل دین انگره مینو و زندگی مردمان دیو یسن (می‌انجامد).<sup>۲</sup>

در بند سوم از یسن ۴۹ دروغ(دروغ) را عاملی برای زیان رساندن به مردمان می‌داند و پیروان زردشت را به پرهیز از دروغ دعوت می‌کند و در یسن ۵۳ بند ششم می‌گوید: این را به درستی دریابید که دروغ در اینجا فریبنده است. دروغ را از پیشرفت و گسترش بازدارید و پیوند خویش را از آن بگسلید.<sup>۳</sup>

داریوش شاه نیز در بند ۵۵ ستون چهارم کتیبه بیستون می‌گوید: تو که از این پس شاه خواهی شد خود را از دروغ به شدت بپای؛ مردی که دروغ‌زن باشد، او را خوب مجازات کن اگر این‌گونه بیندیشی کشور من در امان باشد(کنت، ۱۳۷۹: ۴۳۴).

در بند ۷ از یسن ۴۸ در پرهیز از ستمکاری آمده است: بگذار خشم برانداخته شود، ستم را براندازید کسانی که می‌خواهید خود را به اندیشه نیک بپیوندید. بگذار او که همکارش مرد سودبخش است با راستی حمایت شود.

و داریوش نیز در بند ۶۳ کتیبه بیستون ستون چهارم می‌گوید: « اهورا مزدا مرا یاری کرد زیرا بدسگال و دشمن خو نبودم. زورگو و ستمگر نبودم نه من نه دودمانم. من خود موافق حق رفتار کردم نه به ناتوان و نه به توانا بدی و ستم نورزیدم. مردی که خاندان مرا یاری کرد او را نیک نواختم و آن

<sup>۱</sup> نگارنده برای ترجمه اوستای غیر گاهانی، از فرهنگ رایشلت و گرامر جکسون استفاده کرده است.

<sup>۲</sup> و نیز یسن ۳۱ بند ۱، ۱۷، ۱۹ و یسن ۳۳ بند ۳

<sup>۳</sup> یسن ۵۱ بند ۸؛ یسن ۳۱ بند ۱

<sup>۴</sup> نیز بند ۶۴ از همان کتیبه و کتیبه نقش رستم (DNb): ۹a (کنت، ۱۳۷۹: ۴۵۷)

که زیان رسانید او را سخت کیفر دادم» (کنت ۱۳۷۹، ۴۳۵) و در کتیبه دیگر در شوش درباره عدالت سخن می‌گوید که توانا بر ناتوان ستم روا ندارد و از قانون او بترسد (فرای، ۱۳۶۸: ۱۷۱).

- گمان آخر آنکه گفته‌های پادشاهان صرفاً تقلیدی از کتیبه‌های بابلی، آشوری و اکدی است و تعالیم زردشت نقشی در آن نداشته است و این تشابهات کاملاً تصادفی است.

### دین ها و کیش های عهد هخامنشی

هخامنشیان در اوج قدرت سیاسی خود بر منطقه بسیار وسیعی از آسیا و آفریقا فرمان می‌راندند و خود را شاه شاهان و شاه کشورهای شامل همه گونه مردم می‌نامیدند و این مناطق هر یک زبان، دین و آداب و سنت های ویژه خود را داشتند. ایجاد هماهنگی میان این فرهنگ‌های متفاوت نیاز به تدبیر و نیروی مدیریت هوشمندانه داشت که هخامنشیان از آن بهره‌مند بودند (جعفری دهقی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۵۵). ساختار درونی فرمانروایی هخامنشی، از ویژگی آزادمندی برخوردار بود و به طور کلی آزادی مذهب و استفاده از زبان های محلی در میان ملت‌های تابعه وجود داشت.

کوروش کبیر در بابل به تقدیس یهوه، مردوک، سین و سایر خدایان پرداخت. متن اکدی موجود در بابل حاکی از آن است که کوروش بزرگ به بازسازی معابد بابلی پرداخته است که نتیجه آن نوگرایی و آزادی مذهبی بود که به شکل گسترده دنبال شد.

با این وجود چندین کیش مختلف از اهمیت بسیاری در این دوره برخوردار است:

- نخست دین مزدائیسیم است که شاهان بزرگ از زمان داریوش به بعد با تلاش بسیار، سعی در گسترش آن نمودند.

اهورامزدا ناگهان بزرگترین خدایان پارس می‌شود و در کتیبه ایلامی بیستون، عنوان بزرگترین خدایان آریایی را به خود می‌گیرد. اهورامزدا همیشه نگهبان، به عنوان سرور شاهان بر همه سنگ-نبشته ها حضور برجسته دارد و به یاری اوست که داریوش بر دشمنان پیروز می‌شود و می‌تواند آن ها را سرکوب کند. از این زمان به بعد است که اهورامزدا با حفظ سروری خود نسبت به دیگر خدایان حافظ سرزمین پارس، کشورهای شاهنشاهی، دودمان پارسی، خانه شاهی چراگاه ها و ... می‌گردد (نجف زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

کتیبه مزار داریوش گواهی می‌دهد که اهورامزدا عملاً به او قدرت و خرد ارزانی داشته تا شهریارى کند این گونه پیوند نشان از حضور همیشگی خدای هخامنشیان دارد که به پادشاهی شان مشروعیت می‌بخشد.

اما بازنمایی اهورامزدا به معنای آن نبود که مزداپرستی دین واحد شاهان هخامنشی است. داریوش در نوشته‌های خود به خدایان دیگر خاندان شاهی اشاره دارد که در کنار اهورامزدا بر کیان پادشاهی پارس نگاهبانند. در چندین سنگ نوشته شاهی به خدایان دیگر به طور کلی و سربسته اما بدون ذکر نام اشاره رفته‌است (الن، ۱۳۸۸: ۲۲۴). با این حال این اردشیر دوم بود که در نهایت در کنار اهورامزدا، نام ناهید و مهر را بر شمرد و آنان را هم ارزانی بخش شهریارى آسمانی خود انگاشت. این دو، ریشه در سنت های دینی هند و ایرانی داشتند. گویی اردشیر با این برشماری در پی آن بود که پیوند میان پادشاهی و خدایان ایرانی را زنده کند یا شاید هم دریافته بود که آیین پرستش ناهید و مهر در میان مردمان زمانه رواج گسترده ای یافته بود (الن، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

- دومین، آیین میترائیسم است که از زمان کوروش تا اواخر دوره هخامنشی و حتی پس از آن نیز از کیش‌های رسمی دربار بوده است. پلوتارک می‌گوید اردشیر دوم هرگاه لازم می‌شد به خدای میترا سوگند می‌خورد (نجف زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۵) باید این نکته را یادآوری کرد که در وجود خدای میترا همانند شاه بزرگ، خصلت جنگاوری، عدالت، نظارت بر عهد و پیمان و نگهبانی سرزمین های قوم پارس دیده می‌شود.

سومین، کیش مربوط به خدای هومبان است. از خدای هومبان در بسیاری از الواح به عنوان خدای برتر یاد شده است. از آنجا که بیشتر کارگران تخت جمشید، بومی پارس بوده و در حوزه سرزمین انشان قرار گرفته‌اند بر طبق سنن و رسوم ایلامی‌ها به پرستش خدایان کهن خویش همچون هومبان می‌پرداخته‌اند و هومبان بزرگترین خدایان آن‌ها به شمار می‌رفته است.

- کیش آتش نیز از جمله آیین‌های ممتاز دوره هخامنشی است که در الواح تخت جمشید و متون کلاسیک به فراوانی از آن سخن به میان رفته‌است. آتروپتی (و آتروش) افرادی بوده‌اند که وظایف آن‌ها متناسب با آداب و رسوم آتش بوده است (نجف زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

<sup>1</sup> āthravpati

<sup>2</sup> ātravaša

در پاسارگاد مکانی وجود دارد که امروزه محوطه مقدس نامگذاری شده است در این مکان دو سنگ بزرگ رو به روی هم قرار گرفته‌اند که به روی یکی از آن‌ها آتش مقدس گذاشته شده و بروی دیگری شاه یا مغی پای می‌نهاد و به احتمال بسیار، مراسم کیش آتش را به پا می‌داشته‌اند. در آرامگاه شاهان بزرگ نیز پادشاه روبه روی یک مهرابه آتش و عناصر دیگر از جمله انسان بالدار و قرص خورشید در حال نیایش است که نشان از اهمیت کیش آتش در نزد هخامنشیان دارد (نجف زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

- آناهیتا آخرین خدایست که در دربار هخامنشی از اهمیت بالایی برخوردار است که پرستش و نیایش او به ویژه از زمان اردشیر دوم فزونی یافت (نجف زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۷) از عصر نخستین شاهان هخامنشی نشانه‌هایی که بر وجود آیین‌های ویژه آناهیتا یا پیوند این ایزدبانو با دودمان شاهنشاهی پارسی دلالت کند در دست نیست و در گل‌نبشته‌های ایلامی منتشر شده از تخت جمشید نیز با وجود ذکر نام بسیاری از خدایان بزرگ و کوچک ایرانی و نایرانی، نامی از او به میان نیامده است (احمدی، ۱۳۸۷: ۴۹). از متون چنین بر می‌آید که احتمالاً این داریوش دوم بود که برای نخستین بار آیین‌های شاهنشاهی آناهیتا را بنیان نهاد و اندیشه آن را پرورد. پلوتارک روایت می‌کند که اردشیر دوم نیز در معبدی واقع در پاسارگاد که به ایزدبانویی جنگجو (آناهیتا) تعلق داشت تاجگذاری نمود. همچنین کوروش کوچک در لیدیه معبدی را برای دیانای پارسی (آناهیتا) برپا نموده است (احمدی، ۱۳۸۷: ۵۰).

از سوی دیگر آیین پرستش تمثال و پیکره انسان وار خدایان را اردشیر دوم پسر داریوش معمول ساخت و برای نخستین بار پیکره آفرودیت را در بابل، شوش، اکباتان، پارس، باختر، دمشق و سارد برپاداشت و بدین ترتیب به مردمان آن‌جا وظیفه پرستش آنان را تفهیم کرد (احمدی، ۱۳۸۷: ۵۱).

باید یادآور شد که پیکره‌پرستی امری نکوهیده و بازداشته شده در دین زردشتی بوده است. بنابراین تنها به اعتبار و نفوذ شاهنشاهان پارسی، یعنی داریوش دوم و اردشیر دوم بود که بدعت برپایی معبد و پیکره ایزدبانویی ایرانی- بابلی در گستره امپراتوری رسمیت و رواج یافت. در نهایت تحت تاثیر عقاید التقاطی نوین شاهنشاهان پارسی، ایزد بانوی هخامنشی آناهیتا به همراه ویژگی‌ها و خصلت‌های غیر ایرانی و غیر زردشتی‌اش با ایزدستان مزدایی در آمیخت و نیایش نامه‌های او به متون مقدس زردشتی راه یافت. نمونه آشکار این تاثیر پذیری، وصف جاندار و بی سابقه‌ای است که از آناهیتا در آبان یشت اوستا شده و چنان است که گویی تمثال و پیکره ای از ایزدبانو فراروی روحانی / روحانیان سراینده این یشت قرار داشته است (بنونیست، ۱۳۵۰: ۵۵).

### پرستشگاه‌ها و آیین قربانی عهد هخامنشی

معروفیت شاه برای نیکویی و مهرورزی به کیش‌ها و پرستش‌گاه‌ها ریشه در سنت‌های دیرین داشت و تداعی‌گر پیوندی پربار میان او و اتباعش بود. اگر شاه در جایگاه مشروع خود پادشاهی می‌کرد؛ نهاد دینی هم در ظل حمایت او می‌توانست بناهای مقدس و قربانی‌ها را زنده دارد. این سنت یادآور دوران زمامداری کوروش است که پرستشگاه‌های بابل و اورشلیم را احیا کرد همچنین اقدام داریوش به پیروی از کوروش در واحه ال خرقة مصر؛ او (داریوش) این بنا را برای پدرش، آمون رع بنا نهاد معبد او را مرمت و بازسازی نمود (الن، ۱۳۸۸: ۲۳۰). همچنین داریوش در بند ۱۴ ستون یک کتیبه بیستون می‌گوید: پرستشگاه‌هایی را که گئوماتای مغ ویران کرده بود من همانند قبل ساختم (کنت، ۱۳۷۹: ۴۰۴).

الواح تخت جمشید بیش از هر چیز جنبه اداری و وقایع نگاشتی دارند لذا نمیتوان دورنمای کاملی از مراسم مذهبی را بر پایه آنها بازسازی کرد اگرچه خاستگاه آن‌ها کاخ‌های شاهی است اما مناسک مذهبی را در مقیاس گسترده در پیوند با شاه بازنمایی نمی‌کنند.

هرودوت آورده است که مغان پارسی همراهان دینی شاه بودند که مراسم کهن پارسی در پرستش‌اهورامزدا و الهگان را بر عهده داشتند. پرستشگاه‌های سایر شهرها و معابد خدایان محلی نیز اگر همسو و مناسب حال دربار شاهی بودند به شکوفایی و بالندگی می‌رسیدند و می‌توانستند سخن خود را بر کرسی بنشانند (الن، ۱۳۸۸: ۲۲۹). اما وجود معابدی در برخی نواحی امپراتوری هخامنشی مانند کوه خواجه در سیستان به وجود پرستشگاه‌هایی در این دوره اشاره دارد که بیانگر همان آزادی مذهبی است که هخامنشیان به دیگر اقوام و ادیان داده بودند.

کاوش‌های باستان‌شناسی، وجود آتشکده‌ها در ایران زمان هخامنشی را کاملاً تایید کرده‌است. در محل پاسارگاد یک جفت پاستون سنگی دیده می‌شود که ظاهراً ستون‌های محوطه‌ای محصور بوده اند یکی از آن‌ها پله‌هایی داشته که احتمالاً برای بالا رفتن و رسیدن به آتش مقدس بوده است. در نقش رستم نیز برجسته کاری‌ها، داریوش یکم و جانشینان شاه را در حال نیایش در برابر یک مهراب نشان می‌دهند. و گرداگرد گورها یک جفت مهراب سنگی محکم با حفره‌های عمیق در بالای آن وجود دارد (کوک، ۱۳۸۳: ۲۶۷).

الواح استحکامات تخت جمشید نشان می‌دهد که برای تداوم مراسم قربانی و آیین عبادی در پارسه جیره‌هایی در نظر می‌گرفته‌اند که اسناد آن‌ها در کاخ بایگانی می‌گردیده‌است. و موادی همچون

شراب، مواد غذایی و چهارپایان را برای ادای مراسم قربانی و عبادی به کار می‌برده‌اند این مواد را به طور مستقیم وقف خدایان می‌کردند و یا اینکه برای ساختن اشیای دست ساز برای مراسم عبادی مصرف می‌نمودند. اما اسناد پیش گفته اغلب تمایزی میان آداب پرستش از نظر نوع و سنخ آشکار نمی‌سازند و همین طور درباره ویژگی و سازمان دست اندرکارانی که این مراسم را ادا می‌کرده‌اند چیز روشنی نمی‌یابیم (الن، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

هرودوت معتقد است که ایرانیان هرگز خدایان خود را به صورت انسان تصور نمی‌کرده‌اند ازین رو هیچ گاه تندیزی از آن‌ها نمی‌سازند و معبد و قربانگاهی برای ادای نذر و قربانی برای آنان در نظر نمی‌گیرند و تنها در قله کوه‌ها برای اهورامزدا، خورشید، ماه، آتش، آب و باد قربانی می‌کنند. گزنفون اظهار می‌کند که کوروش برای خدایان متعدد مانند هیستائو اهورامزدا و آفتاب و دیگر خدایان که مغان نام می‌برند قربانی می‌کرده‌است (نجف زاده، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

افزون بر این‌ها خطوط آرامی مشاهده شده بر روی هاوون‌ها و ظروف مکشوفه در خزانه تخت جمشید اشاره به مراسمی دارد که خاص قربانی برای خدایان متعدد است و الواح تخت جمشید از کارگران اقوام گوناگون یاد می‌کند که قربانی‌های متعددی را دریافت کرده‌اند تا آزادانه نذر خدایان خویش نمایند.

اردشیر دوم نیز در اقدامی بدعت آمیز پرستشگاه‌ها و تندیس‌هایی از ناهید و مهر در شهرهای مرکزی آن دوران مانند سارد و اورشلیم بیافراشت (الن، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

در پایان این بخش باید مجدد یادآور شد که در آیین زردشت بنای معبد پسندیده نیست و اجرای مراسم مذهبی در زیر آسمان و در فضای باز باید صورت گیرد؛ اما هخامنشیان برای انجام مراسم مذهبی خود معابدی می‌ساختند که این معابد در پاسارگاد، نقش رستم و شوش به چشم می‌خورد. و این می‌تواند به آزادی مذهب، طبع بلند و نیز مصالح زمان و نوگرایی مذهبی شاهان هخامنشی اشاره داشته باشد که «فقط یک دین خاص برای سراسر امپراتوری تحمیل نشود بلکه هر قوم به آیین و پرستش آداب و رسوم نیاکان خود بپردازد البته گاه کسانی که علم شورش مذهبی را برپا می‌داشتند به سختی مجازات می‌شدند» (نجف زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

## آیین خاکسپاری در عهد هخامنشی

اسناد متعددی از دوران هخامنشی برجای مانده که بیانگر به خاک سپردن مردگان در این دوران است. آنان کالبد را نخست مومیایی کرده سپس در خاک دفن می‌کنند که این با عقاید زردشت در امور خاکسپاری متفاوت است. در ادامه به نمونه‌هایی از شیوه‌های تدفین هخامنشیان اشاره می‌شود: در مرحله نخست ملاحظه می‌شود که شکل تدفین کوروش و جانشینان او با مقررات اوستا مطابقت ندارد و شیون و زاری‌هایی که بنابر نوشته هرودوت با مرگ کمبوجیه همراه بوده است تخطی از سنت‌های موسوم به زردشتی است.

بعد از نبرد ایسوس، اسکندر به مادر داریوش اجازه داد تا هرکس را مایل است مطابق رسم وطنش مدفون کند. مادر داریوش دستور داد تعداد اندکی از خویشاوندان خیلی نزدیک را به خاک بسپارند و در آن شرایط از تشریفات مفصلی که در پارس به مثابه آخرین تکلیف در مورد مردگان معمول می‌دارند احتراز شد زیرا پیکر فاتحان مقدونی را بدون تشریفات می‌سوزاندند (بریان، ۱۳۷۷: ۲۳۶).

همچنین مقبره پادشاهان هخامنشی مانند پاسارگاد و نقش رستم نشان از آیین خاکسپاری برای مردگان دارد و نکته دیگر که مهر تاییدی بر برگزاری آیین تدفین در دوره هخامنشیان است؛ نگهبانی از مقبره‌ها و اجرای مراسم قربانی توسط مغان بوده است.

در سطورى از گزارش‌های کتزیاس به چگونگی تدفین شاهان پی می‌بریم بنا به روایت او انتقال پیکر شاهان و اعضای خاندان شاهی به پارسه از اهمیت خاصی برخوردار بوده است (الن، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

مغ‌ها و تأثیر آن بر عملکرد پادشاهان هخامنشی

در مفهوم پارسی، مغ در مرتبه اول یک خدمتگزار آیین است که عنوان و وظیفه‌اش از پدر به پسر منتقل می‌شده است علاوه بر آن یقین است که از آغاز پادشاهی کوروش و کمبوجیه برخی ازین مغ‌ها به طور دائم در اطراف پادشاه بوده‌اند. آنان پیوسته از ملازمان شاه بوده در پیشاپیش دسته‌های مذهبی و غیر مذهبی حرکت می‌کردند، قربانی می‌کردند، شراب می‌افشاندند، تبارنامه ایزدان را به آواز می‌خواندند و وردهایی را زیر لب زمزمه می‌نمودند. تعبیر خواب‌ها یا نشانه‌های غیر عادی با ایشان بود. در تخت جمشید مدارکی دال بر وجود تعداد زیادی مغ دیده می‌شود. آرامگاه کوروش نیز نگهبان مغی داشت که ماهانه یک اسب قربانی می‌کرد و سهمیه گوشت فراوانی برایش می‌فرستادند (کوک، ۱۳۸۳: ۲۷۲) و با وجود اینکه مغ‌ها توصیه کرده بودند که مقبره کوروش به سمت شرق ساخته شود (بریان،

<sup>۱</sup> این مهم می‌تواند مهر تاییدی بر آیین مهرپرستی در آن دوران باشد که توسط مغ‌ها اجرا می‌شده است.

۱۳۷۷: ۲۳۹) و این نشان از نفوذ مغان در آن دوران دارد اما مدرکی مبنی بر اینکه آیین و مذهب مغان تأثیری بر رویکرد مذهبی پادشاهان داشته است؛ وجود ندارد. بر اساس نظر دیاکونوف در کتاب تاریخ ماد «پارسیان زمان هخامنشیان تحت تأثیر شدید تعلیمات مغان قرار داشتند ولی هنوز چنانکه باید و شاید به کیش مزبور نگروده بودند و تعلیمات مغان در آن زمان بینابین مندرجات گائاه و تعلیمات خرده اوستا بوده است» (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۳۶۶).

### نتیجه گیری

در دوره هخامنشی اجباری در دین و دین داری از سوی پادشاهان هخامنشی دیده نمی شود و مردم در دین و اجرای اعمال دینی خود آزاد بودند چنانچه محدوده شمال شرقی و خوارزم تحت تأثیر آیین زردشت بودند و دیگر ایرانیان نیز به گونه ای دیگر خدایان خود را پرستش می کردند. اما نکته قابل توجه، حضور واژه اهورامزدا در کتیبه های هخامنشی است که نشان می دهد اگر چه مطالب دینی و اجرای آیین ها و مناسک دینی به گونه ای که در آثار ساسانی وجود دارد؛ در کتیبه های هخامنشی دیده نمی شود اما پادشاهان هخامنشی، تمام کامیابی های خود را به خواست و لطف اهورا مزدا می دانند و بدین وسیله همگان را تلویحا به پرستش او دعوت می نمایند.

بر اساس این پژوهش و دیگر پژوهش های انجام شده نمی توان دین و مذهب واحدی را برای هخامنشیان تعیین کرد و تنها می توان گفت در ایران هخامنشی سه نوع مذهب وجود داشته است:

#### ۱- مذهب توده مردم ۲- مذهب پادشاهان هخامنشی ۳- مذهب مغها

که ریشه در ایدئولوژی کلیت پذیر پادشاهان هخامنشی و نشان از تسامح مذهبی آنان داشت که در عین حال روشی برای حفظ سلطه ایشان بر اقوام به شمار می آمد؛ روشی که برای برخی اقوام مساعد و برای برخی دیگر سخت و خشن می نمود.

دین زردشت نیز به عنوان یکی از این مذاهب، در میان ایرانیان رواج فراوان داشت اما ایرانیان به هیچ وجه نمی کوشیدند تا اعتقادات و اعمال دینی خود را به زور به اقوام تابعه که ایزدان خود را داشتند تحمیل کنند البته شاهان ایران برخی از معابد خدایان بیگانه را ویران کردند اما این کار به منظور تلافی یا مجازات بود نه سرکوب مذاهب دیگر.

هیچ مدرکی دال بر این مطلب که مذهب زردشت پیش از زمان داریوش و جانشینان او مذهب دولتی بوده است؛ وجود ندارد. «از لوح های گلی بابل و از تحلیل کارهای کمبوجیه در مصر می توان

چنین دریافت که هم کوروش دین را همچون سلاحی سیاسی در جهت پیش بردن هدف خود به کار می برده است و هم کمبوجیه. این دو تن، خدایان بابل و مصر و یهود را بزرگ می داشتند و هیچ دلیلی در دست نیست که داریوش از این روش دست کشیده باشد و در مورد کشتار مغان نیز فرای معتقد است که کشتن برای همه مغان ممکن نبوده است؛ زیرا اندکی پس از برتخت نشستن داریوش ایشان را می بینیم که طبق لوح های ایلامی در تخت جمشید سرگرم کار بودند.

به این ترتیب هخامنشیان را به معنای کامل کلمه نمی توان زردشتی دانست ولی در عین حال نمی توان منکر شد که مبلغان آیین زردشت در مذهب هخامنشیان تأثیر داشته اند. اما خود هخامنشیان همان طور که به نظر می رسد با آن که بسیاری از تعالیم و مذهب زردشت را اختیار نمودند؛ اما زردشتی نبودند.

اصل آزادی عقیده، مهربانی و مهرورزی به هم نوعان و زیردستان، اهمیت به داد و راستی، پرهیز از دروغ و ستمگری، اعتقاد به جاودانی روان و جهان پس از مرگ که از آموزه های جاودانی زردشت است آشکارا در عملکرد شاهان هخامنشی دیده می شود اما به نظر می رسد پادشاهان هخامنشی با اینکه با تعالیم زردشت آشنایی کامل داشته اند و فرمانروایی و پیروزی های خود را به خواست و اراده اهورامزدا می دانستند اما به صورت کاملاً آگاهانه از حضور و تأثیر مستقیم دین مزدیسناپی در عملکرد خویش جلوگیری می کردند و به نوعی آن را مانع پیشرفت و آزاد اندیشی مذهبی خود و عامه مردم به شمار می آوردند. عملکرد آنان در پرستشگاه ها و آیین قربانی، روش خاکسپاری، حضور و فعالیت دیگر دین ها و کیش ها در قلمرو آنان شواهدی بر این فرض است.

در پایان آنچه سبب می شود ما مذهب هخامنشیان را زردشتی ندانیم در این بخش به اختصار بیان می شود:

- ۱- هخامنشیان درگذشتگان خود را دفن می کردند که این مغایر با دین زردشتی است.
- ۲- موضوع ثنویت که اساسی ترین تعلیم زردشت است با مذهب هخامنشیان منافات دارد؛ چرا که در مذهب ایشان نیکی و بدی در برابر هم نیستند و فقط دروغ، خشکسالی و خیانت به عنوان نمادهای اهریمنی در نزد آنان منفور است.
- ۳- برخلاف زردشتیان، هخامنشیان معتقد به خدایان متعدد بودند گر چه اهورامزدا خدای زردشت در نزد آنان از سایر خدایان محترم تر و مقدس تر بود.

۴- در آیین زردشت بنای معبد پسندیده نیست و اجرای مراسم مذهبی در زیر آسمان و در فضای باز باید صورت گیرد؛ اما هخامنشیان برای انجام مراسم مذهبی خود معابدی می‌ساختند که این معابد در پاسارگاد نقش رستم و شوش به چشم می‌خورد.

۵- در کتیبه‌های هخامنشی نامی از زردشت برده نشده و اهورامزدا به عنوان سرور و یاری‌گر شاه معرفی شده است.

۶- اختلاف اصطلاحات مذهبی کتیبه‌های هخامنشی و اوستا را نیز می‌توان دلیلی بر زردشتی نبودن شاهان هخامنشی دانست.

با توجه به داده‌های فوق فرضیه نخست این پژوهش تایید می‌شود که دین مزدیسنی در زمان هخامنشیان به صورت کاملاً آگاهانه و عامدانه در حاشیه قرار گرفته و تاثیر مستقیم بر عملکرد پادشاهان هخامنشی نداشته‌است و این نوع رفتار و رویکرد مذهبی همراه با تسامح، سبب آزاد اندیشی جامعه شده‌است که جامعه و حتی درباریان در انتخاب مذهب و عمل به آداب سنن دینی خود تا جایی که به اصل و شالوده حکومت ضربه ای وارد نکند؛ آزاد باشند. پس فرضیه دوم این پژوهش نیز تایید می‌شود.

## منابع

- آملی کورت، هلن، (۱۳۸۸)، تاریخ هخامنشی، ج ۳، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: توس.
- ارفعی، عبدالمجید. ۱۳۸۹. فرمان کوروش بزرگ. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- انصاری، بهمن، (۱۴۰۲)، «بررسی دین کوروش هخامنشی با تحلیل داده های تاریخی و اسطوره شناسی»، فصلنامه تاریخ، شماره ۶۹، صفحات (۳۰-۴۷).
- احمدی، داریوش، (۱۳۸۷)، دنیای ناشناخته هخامنشیان، تهران: جوانه توس.
- بریان، پیر، (۱۳۷۷)، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ج ۱، ترجمه دکتر مهدی سمسار، تهران: زریاب.
- بویس، مری (۱۳۸۱)، زردشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسگر بهرامی. تهران: ققنوس.
- بنونیست، امیل، (۱۳۵۰)، دین ایرانی بر پایه متن های کهن یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- جهانیان، اردشیر، (۱۳۴۹)، دین هخامنشیان، تهران: -.
- ج.کنت، رونالد، (۱۳۷۹)، فارسی باستان، ترجمه سعید عریان، تهران: حوزه هنری.
- جعفری دهقی، محمود، (۱۳۹۳)، تاریخ سیاسی اشکانیان در: تاریخ جامع ایران، ج ۲، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- حضرتی یامچی، حسن، (۱۳۷۶)، «مذهب و سیاست هخامنشیان»، فصلنامه کیهان اندیشه، شماره ۷۴، صفحات (۳-۱۹).

داندمایف، م. آ.، (۱۳۷۳)، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.

دیاکونوف، ام.ای، (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

رسولی(طالقانی)، آرزو، (۱۳۹۶)، «اصول اعتقادی هخامنشیان بر اساس سنگ نبشته ها»، فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۲۷، صفحات (۷۶-۵۹).

گرشویچ، ایلیا، (۱۳۸۵)، تاریخ ایران، دوره هخامنشیان(از مجموعه تاریخ کمبریج)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.

کوک، جان مانوئل، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران.

قائم مقامی، سید محسن، (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست دینی هخامنشیان بر اساس کتیبه ۶ها»، فصلنامه پژوهش های تاریخی، شماره ۲، صفحات (۹۲-۸۱).

لوکاس، هنری، (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن، ج ۱، ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: کیهان.

لیندزی، الن، (۱۳۸۸)، تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، تهران: امیرکبیر.

ن.فرای، ریچارد، (۱۳۶۸)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

نجف زاده (اتابکی)، ابوالحسن، (۱۳۹۳)، مدیریت جهانی هخامنشی، تهران: پازینه.

Jackson,W.1981.Avesta Grammer.New York: Columbia College.

Kellens,J.and E.Pirart.1990.Repertoires grammaticaux et Lexiques De Avesta.V2.Wiesbaden.

Monna,Maria Cornelia .1978 .The Gathas of Zarathustra. Amsterdam Netherlands.

Reichelt,Hans.1968. Avesta Reader Texts, Notes, Glossary and Index. Berlin.

## **The influence of the religious approach and Mazdasnaite tendency of the Achaemenid Empires on their performance**

Nasrin Aslani

### **Abstract**

Mazdaism religion is the present religion in three ancient periods of Iran, and therefore the teachings of that religion have influenced the whole of Iran. On the other hand, the religious approach of the kings of each period has not been without influence in the influence of expansion, its strength and weakness, and the influence of men's religion (mubadān). Therefore, the role and performance of the Mazdaism religion and the approach of the kings to it should be analyzed and investigated in each period. This research has been done by descriptive-analytical method and based on library document studies, its purpose is to study the performance of Zoroastrian religion in the Achaemenid period and Analysis of the approach of the kings to this religion and its impact on the Achaemenid society. And in the end, it will be concluded that the Achaemenid kings viewed not only the Zoroastrian religion but also all the religions and cults in their territory with tolerance and respect, and the people in all their possessions held their religious practices freely. The similarities of the Avesta texts with the inscriptions and the presence of Ahura Mazda's name in the stone inscriptions indicate that the Achaemenid kings were fully familiar with the Zoroastrian teachings, but they consciously prevented the spread and establishment of Mazdaism religion and ultimately the spread of monotheism. Shrines, burial rituals, the parallel presence of other rituals and the treatment of all graves The lack of Achaemenid kings and society is due to religious freedom and Zoroastrianism.

**Keywords:** Zoroastrianism, Achaemenid kings, religious approach, society

PhD in ancient culture and language. Azad university. Science and research Branch. Tehran. Iran. nasrin\_aslaani@yahoo.com